

از پزشکی تا شاعری

(نگاهی به زندگی و آثار یوسفی هروی)

دکتر یوسف بیگ باباپور

درآمد:

بعد از ظهور اسلام وسیله مهم روابط پزشکی بین هند اسلامی و ایران سلاطین و امرایی بودند که در دربارهایشان، بنا به گفته نظامی عروضی سمرقندی (نک: چهار مقاله، ص ۱۸)، گذشته از دبیران و منجمان و شاعران وجود اطبا نیز لازم بود و این پزشکان آوازه تشویق و ترغیب این سلاطین را شنیده به دربار آنان می‌رسیدند.

تاریخ گواه است که سلاطین و امرای هر دو کشور ایران و هند اسلامی نسبت به پزشکان رعایت کمال احترام را می‌کرده‌اند. صلوات گران و نعمتهای جزیل و اموال کثیری که این شاهان و امرا در راه تشویق پزشکان صرف می‌کرده‌اند، به حدی بود که آنان را به ثروت و تنعم می‌رساند.

در ذکر احوال رشیدالدین فضل‌الله می‌خوانیم که وی بعلاوه پزشکان مصر و شام و چین، پزشکان هندی را هم در دربار خود گرد آورده بود و آنان را بر حسب مدارجشان موجب و حقوق و نعمتهای وافر می‌بخشید. از نامه‌هایی که وی به طیب خود محمود بن الیاس نوشته، مستفاد می‌شود که موجب سالیانه این طیب و پیشکش‌های خصوصی وی از محاصل دولت پرداخت می‌شد و وی را بر مخارج بیمارستان و همه عایدات اوقاف تسلط کامل حاصل بود؛ و از نامه دیگری آشکار می‌شود که باری چون وی دانشمندان و فضیای خود را بخششها می‌نمود، محمود بن الیاس را نیز هزار دینار نقد و یک جبه سنجاب و اسی همراه زین عطا کرد.

صفویان هم برای احترام و قدردانی از پزشکان شهره هستند؛ مخصوصاً شاه طهماسب اول و شاه اسمعیل ثانی و شاه عباس کبیر. می‌گویند که وقتی در سال

۱۰۰۰ هـ کوکبه شاه عباس می‌گذشت. در راه حکیم شفایی از مقابل می‌آمد. شاه عباس خواست که برای احترام او از اسب پیاده شود، اما شفایی وی را از این امر باز داشت. باز هم امرا و اعیان حکومت که هم رکاب او بودند، از اسبهایشان پیاده شده، به ادب ایستادند. صاحب شمع انجمن و مولف سرو آزاد هر دو این حکایت را به تفصیل آورده‌اند؛ و باز به قول همینها شاه عباس اغلب به منزل حکیم رکنای کاشی برای ملاقاتش می‌رفته است. (نک: شبلی نعمانی، شعرالعجم، ج ۳، ص ۴)

در شیراز کریم خان زند پزشکان خود را خیلی محترم و معزز می‌داشت. چنان که می‌گویند که چند نفر نماینده از هند به اشاره بعضی اطباء آن کشور به حضور کریم خان رسیده که یک کرور روپیه پیشکش می‌کنیم، اگر میرزا نصیر حکیم را اذن عودت به هند بفرمایند. کریم خان لحظه‌ای فکر کرده، پاسخ داد که «یک کرور برای خودتان و حکیمک ما برای خودمان». (میر، پزشکان نامی فارس، ص ۱۹۵)

در هند دوره اسلامی، بالاخص در دوره مغولان، رفتار سلاطین دهلی به پزشکان و خانواده‌هایشان این قدر فیاضانه بوده است که مجلدات وقایع و سوانح مثل آثارالکرام و مآثررحیمی و مآثرالامرا و توزک بابری و توزک جهانگیری و آئین اکبری و منتخب التواریخ و پادشاهنامه و سیرالمتاخرین و غیره از ذکر آن مشحون است. سلاطین هند اسلامی پزشکان را بر حسب مراتبشان مواجب هنگفت می‌داده‌اند. مناصب پزشکان «ده هزاری» و «بیست هزاری» بوده است و در جشنهای شاهانه هزاران هزار روپیه به عنوان انعام به آنان داده می‌شده است. در این باب نکته قابل توجه این است که بسیاری از پزشکان که از ایران به هند اسلامی آمدند، همین جا متوطن گردیده و بعضی از ایشان که به میهن خود باز می‌گردیده‌اند، مورد التفات قرار می‌گرفته‌اند. یکی از آنان حکیم رکنای کاشی است که وقت مراجعت خلعت و پنج هزار روپیه به عنوان انعام دریافت کرد، و بعد هم تا حیات داشته از فیاضیهای شاهانه شاهجهان تمتع می‌یافته است.

در این باب اسم حکیم داود هم مخصوصاً قابل ذکر است که بنا بر قول صاحب

مطرح الانظار (ج ۱، ص ۳۶۳) از هندوستان چندین مال و مکتب حاصل کرد و در مراجعت به اصفهان مسجد جامعی بنام «مسجد حکیم» بنا کرد که تا امروز از آثار عالی به شمار می‌رود.

سلاطین هند اسلامی که نسبت به پزشکان این قدر رعایت احترام را می‌کردند، غالب آنان خود آشنایی با طب داشته بودند و حتی با پزشکان شخصی خود راجع به مسایل پزشکی مباحثه داشته، و گاهی نیز معالجه می‌کرده‌اند و کتابهایی طبی می‌نوشتند یا دیکته می‌نمودند و به تأسیس بیمارستانها و مراکز دیگر پزشکی توجه کاملی مبذول می‌داشتند.

نخستین پزشکی که به کشور هند آمد، ابوریحان البیرونی، پزشک شخصی محمود غزنوی و معاصر بوعلی سینا و مؤلف کتاب الصیدله بود. وی وقتی وارد هند گردید که به علت لشکرکشیهای پی هم سلطان محمود غزنوی، هندوان دربارهٔ مسلمین احساس دشمنی و نفرت می‌کردند. ولی بیرونی باز به سبب استعدادهای خداداد خود از قدردانی اعیان و رایان هند بهره‌مند شد و چندی در هند به سر برده، علوم پزشکی را به اهل هند تعلیم نمود و هم از دانش و هنرهای آنان بهره‌اندوز گردید.

مبادلهٔ علوم و دانش و هنرهای اسلامی به خصوص علوم پزشکی بین شبه‌قارهٔ هند و ایران از قرن چهارم هجری با سفر ابوریحان البیرونی به هند آغاز شد، و اهمیت زیادی دارد. پس از آن چون در غزنه سلطنت آل سبکتگین با جهانسوزی علاءالدین جهانسوز از هم گسیخت و آخرین تاجدار این خانواده خسرو ملک پسر خسرو شاه در ۱۱۶۰ میلادی لاهور را دارالسلطنهٔ خود قرار داده، سریر آرای سلطنت شد، ضیاءالدین عبدالرافع هروی طبیب شخصی او بود و به قول مؤلف مآثر لاهور، بعد از وی تا وقتی که زمام سلطنت به دست معزالدین غوری معروف به شهاب‌الدین غوری بود، در این جا در پزشکی مقام شامخی را داشت. (واسطی، تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان، صص ۹-۱۲)

پزشکان ایرانی در هند دوره اسلامی:

خانواده‌های پزشکیانی که از ایران به هند اسلامی وارد و طرح اقامت افکندند، در استحکام و گسترش روابط و مناسبات ایران و پاکستان و هند سهم بزرگی دارند. آنان یک سلسله تألیفات پزشکی را انجام دادند و به وسیلهٔ درس و تدریس سبب انتشار و اشاعت علم پزشکی شده، این فن را رواج دادند و به وسیلهٔ معالجه و درمان خلق خدا را بهره‌مند می‌ساختند.

داستانهای پزشکان دانشمند و حاذقی که از ایران وارد هند اسلامی گردیدند و به تشویق و پشتیبانی سلاطین هند اسلامی خدمات بزرگ پزشکی انجام دادند، همه جا در تاریخ و تذکره‌ها به نظر می‌رسد.

در قرنهای دهم و یازدهم هجری که آفتاب اقبال دولت صفوی بر نصف النهار بود، گیلان و تبریز و مشهد و اصفهان و شیراز و سمرقند و بخارا بزرگترین مراکز علم و دانش بودند و اساتید بزرگ دانش و هنر آن نقاط ایران در مطبهای خود داد حذاقت می‌دادند و مسندهای بزرگ و رفیع آراسته بودند، مثل حکیم عمادالدین محمود شیرازی و حکیم غیاث‌الدین منصور شیرازی و حکیم فخرالدین معروف به میرزا محمد جمال‌الدین محمود و حکیم ملاجان شیرازی که به سبب کارهای شایان خود شهرت بسیار داشتند.

مرحوم محمدتقی میر می‌نویسد که عمادالدین محمود بن مسعود شیرازی از پزشکان حاذق و مؤلفین شهیر قرن دهم هجری است. (میر، پزشکان نامی فارس، ص ۱۲۷-۱۳۴) بنا به گفتهٔ صاحب هفت اقلیم حکیم مزبور در اقسام فضایل و کمالات بهره‌مند بود، به خصوص در طب، ثانی بطلیموس و فیثاغورث یونانی است. شاه طهماسب وی را به مشهد احضار کرد. وی در رشتهٔ پزشکی کتابهای خوبی تألیف نمود، مثل رسالهٔ افیونیه و کتاب التشریح و مفرح یاقوتی و رساله در بیان جدوار و رساله در دفع آتشک و غیره.

درباره‌های سلاطین و اعیان دهلی از ارباب دانش و هنر روشن بود. درست مثل این

که دربار بغداد در دوره خلفای بنی عباس مرکز فضل و کمال گشته بود؛ و این ارباب دانش بیشتر از مراکز دانش ایران به این جا آمده بودند، مانند ملا میرزاجان شیرازی و کمال‌الدین حسین شیرازی و میر قابل تبریزی و حکیم فتح‌الله شیرازی شاگرد میر غیاث‌الدین شیرازی و حکیم صدرا آقازاده علامه زمان فخرالدین معروف به میرزا محمد. آنان مجالس دانش و حکمت را زینتی بخشیدند و سپس این سلسله به ویژه از دوره ظهیرالدین بابر تا اواخر ادامه داشت.

وقتی که بابر در ۹۳۲ هجری بر هند تسلط کافی یافت، در حضورش به علاوه عمادالدین دولت و مشیران سلطنت و غیره گروهی از پزشکان هم بودند، مانند میر نظام‌الدین علی خلیفه و حکیم ابوالبقا و یوسف بن محمد بن یوسف الهروی معروف به مولانا یوسفی که شهرت دانش پروری بابر را شنیده، از خراسان و هرات و نقاط دیگر ایران به اینجا رسیدند.

حکیم ابوالبقا در زمان هایون هم پزشک معتمد علیه بزرگ بود. وی همراه بابر از خراسان به آگره آمد و همان جا متوطن گردید. همین طور خواجه خاوند محمود از سمرقند به هند اسلامی وارد شد. یوسف بن محمد بن یوسف الهروی معروف به یوسفی پزشک نامی و مؤلف بلند پایه کتب پزشکی بود. در دوره بابرین وی اول کسی بود که وسیله گسترش روابط و دوستی از راه پزشکی بین اهل فارس و هند اسلامی گردید. یوسفی در هند در خدمت بابر و همایون بوده است.

قبل از آن تا اواخر دوره مغولان پزشکان متعددی از کشور ایران (هرات و گیلان و شیراز و اصفهان و تبریز) به هند اسلامی آمد و شد داشته و به واسطه پزشکی وسیله تحکیم و استواری روابط هر دو کشور گردیدند. در عهد مغولان هند اول کسی که سلسله تصنیف و تألیف را آغاز کرد یوسفی بود. وی تألیفات مفید و پرازشی نمود. بنا به گفته دکتر الگود، اولین تألیف تحقیقی وی جامع الفوائد است که در هرات به منصفه شهود آمد. سپس کتاب دیگری به نام فواید الاخیار و بعد از آن رساله منظومی درباره حفظ الصحه و کتابی در علم بلاغت و انشاء به نام بدایع الانشاء

و کتاب ریاض الادویه و طب یوسفی و غیره را تألیف نموده دارد. چنان که پس از این هم بدان خواهیم پرداخت، یوسفی ریاض الادویه را به نام همایون معنون نموده است.

در شبه قاره، معروفترین کتب یوسفی رباعیات یوسفی است که به شرح حکیم محمد عبدالعلیم و دپتی (Deputy) نصرالله خورجوی در ماه مارس ۱۹۱۳ میلادی در چاپخانه نولکشور لکهنو چاپ گردید. بدایع الانشاء را یوسفی برای پسر خود رفیع الدین حسن نوشته.

پدرش محمد بن یوسف الهروی که پزشک و دانشمندی از هرات بود، کتابی در علم لغت موسوم به بحرالجمهر به امر امیر بیگ وزیر نوشت. این کتاب در پاکستان و هند خیلی معروف و در ۱۸۷۲ میلادی در چاپخانه علوی لکهنو چاپ گردیده است.

عهد جلال الدین محمد اکبر از جهت قیومیت و سرپرستی پزشکان شهرت بسیار دارد، چه دانش پروری و قدردانی وی درباره پزشکان و دانشمندان زیاد بود و داستانهای بخشش و سخاوت وی اینان را از ایران و توران در دهلی گرد می آورده. ابوالفضل در اکبرنامه (ج ۱، ص ۲۳۴) بیست و نه پزشک مسلمان و هندوی دربار اکبر را نامبرده که از خزانه شاهی حقوق می گرفتند. مثل حکیم مصری و حکیم الملک و ملا میر طیب هروی و حکیم علی گیلانی و حکیم ابوالفتح گیلانی و حکیم زنبیل بیگ و حکیم و حسن گیلانی و حکیم ارسطو و حکیم فتح الله و حکیم مسیح الملک و حکیم جلال الدین مظفر و حکیم لطف الله و حکیم سیف الملک لنگ و حکیم همام و حکیم عین الملک و حکیم شفایی و حکیم نعمت الله و حکیم دوابی و حکیم طالب علی و حکیم عبدالرحیم و حکیم روح الله و حکیم فخرالدین و حکیم اسحق و حکیم شیخ حسن پانی پتی و حکیم مینا و مهادیو و بهیم ناته و نارائن و شیوجی.

بیشتر این پزشکان بزرگ از ایران به هند اسلامی آمده و سکنی گزیده بودند.

پزشکانی که در عهد جهانگیر وارد هند گردیده، سکونت اختیار کردند از این قرارند:

حکیم رکنای کاشی و حکیم صدرا ملقب به مسیح الزمان و ابوالقاسم گیلانی ملقب به حکیم الملک و حکیم موسوی شیرازی و حکیم روح الله کابلی و مقیم بید گجراتی و حکیم تقی گجراتی.

در دوره شاه جهان حکیم محمد شیخ شیرازی برادر حکیم فتح الله شیرازی و حکیم داود تقریخان قرب سلطانی داشتند. در این ضمن اسم مسیح الزمان میر محمد هاشم گیلانی به ویژه قابل ذکر است. وی عهده دار نظارت بیمارستان احمد آباد بوده و اخلاف و احفادش تا امروز در جیپور (بهارت) زندگی می کنند.

در زمان اورنگزیب عالمگیر، حکیم محمد امین شیرازی و حکیم محمد صالح شیرازی و حکیم میر مهدی اردستانی و حکیم مقیم برادر شمسای کاشی از پزشکان برجسته این دوره بودند.

در دوره صفویان ایران مرکز بزرگ اهل فضل و کمال و دانش بود. به خصوص گیلان و شیراز بزرگترین مراکز علوم معقول و منقول به ویژه علوم پزشکی ایران، و همپایه بغداد و دمشق بوده. در این دوره در هند اسلامی دولت، مغولان هند محکم و استوار بود. بعضی از پزشکان و خانواده‌های پزشکی از ایران به این کشور مسافرت و مهاجرت نموده سکنی گزیدند. (نک: واسطی، تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان، صص ۳۱-۳۷)

پزشکی و داروشناسی و دانشهای طبیعی دیگر در این عهد، در آغاز هنوز بازمانده‌یی از جریانهای عهد تیموری و حوزه‌های تربیتی دانشمندان آن روزگار در ایران دیده می شود، و آن به تدریج از میان می رود و به انحطاط می گراید. این خاصیت عمومی عهدی است که درباره آن مطالعه می کنیم. همه دانشها در از هنوز بازمانده‌یی از توش و توان خود داشتند و سپس اندک اندک از نیروی آنها کاسته شد، خاصه که ر گیر و دار نشر تشیع بعضی از پزشکان حاذق که شیعی نبوده و یا به

پذیرفتن این مذهب تن ر نمی‌دادند به قلمرو دولت عثمانی و یا به سرزمین هند و یا به فرارود نزد ازبکان و امیران سنی مذهب آن دیار رفتند چون حکیم عین‌الملک دویلی شیرازی که از جانب مادر نواده علامه جلال دوانی بود. وی در لاهور زیست و در پایان سده دهم هجری در دیار هند بدرود زندگانی گفت. گروهی نیز که در ایران سامان اقامت نمی‌دیده و عرصه رفاه را بر خود تنگ می‌بافته‌اند همچون حکیم ابوالفتح گیلانی و برادرانش نورالدین محمد و حکیم همام عزم دیار هند می‌کردند و همان جا می‌ماندند. این هر سه معاصر جلال‌الدین اکبر بوده‌اند و از میان آنان حکیم ابوالفتح نفوذ بسیار داشته و در حمایت و تربیت شاعران و عالمانی ایرانی که به هند می‌رفتند می‌کوشیده است.

الف) زندگی یوسفی

تولد، زادگاه و حیات او:

یکی از مشاهیر پزشکان و کاتبان معروف قرن نهم هجری در ایران بوده (نک: تهامی، فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۲۱۶۵) که از پایان عهد تیموری باقی مانده و در آغاز این عهد (صفویه) چند اثر فارسی در طب از خود به جا نهاده، یوسف بن محمد بن یوسف طیب هروی مشهور به «یوسفی» است. (نک: نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، ص ۲۸۲)

وی اصلاً از اهل خواف بود. خواف، ناحیتی است در خراسان، مشهور و متصل است از شرق به باخرز، از غرب به قهستان، از شمال به زاوه و اعمال نیشابور، و از جنوب به بیابانی که میان قهستان و فراه و سیستان است. (نک: قزوینی، ج ۲، ص ۱۱۸-۱۱۹؛ اسفزاری، روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۸۹) در جنوب باختری باخرز، ناحیه خواف (خواب قدیم) است که کرسی آن به همین نام می‌باشد و شهر سلموک در زمانهای قدیم بزرگترین شهرهای آن ناحیه بوده است. (نک: لسترنج، جغرافیای تاریخی، ص ۳۸۳)

یوسفی قسمت عمده‌ای از دوران حیاتش را در هرات گذراند و گفته‌اند که در

اواخر زندگانی خود ظاهراً از بیم سرخ کلاهان به هند رفت و در دربار ظهیرالدین بابر (۹۳۷-۹۱۲ هـ ق) و همایون (۹۶۳-۹۳۷ هـ ق) به سر می‌برد و به نام آن دو چند کتاب تألیف کرده و مدتی در همان دیار بود.

یوسفی ظاهراً اشعاری نیز در مدح بابرشاه و دیگران سروده است. چنان که در خصوص جلوس بابر شاه آورده است:

بابر شه داد کیش دادار پرست آن شاه همایون که در ظلم بیست
در نهصد و سی و هفت ناگه ز قضا آن شد ز جهان و این به جایش بنشست

(طباطبایی مجد، تعلیقات اکبرنامه، ج ۱، ص ۵۷۳)

بنا به روایت صاحب اکبرنامه، یوسفی را به خاطر فضل و دانشی که بالاخص در پزشکی و کتابت داشت، او را از خراسان طلب کردند و به دیار هند به دربار بابرشاه بردند. (ناگوری، اکبرنامه، ج ۱، ص ۱۸۷)

اهمیت وی به ویژه در آن است که برای آسان کردن دانش پزشکی چند منظومه در این فن سروده است. وی علاوه بر اشعار طبی در مضامین دیگری نیز شعر می‌گفت و «یوسفی» تخلص می‌کرد. وی بیشتر مطالب پرکاربرد طب را به شعر درآورده است. از این رو آثار او بسیار معروف و از قدیم الایام مردم آن را حفظ می‌کردند. (نک: نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، ص ۲۸۲)

اگرچه یوسفی در زمانی بود که سلسله صفویه می‌رفت تا قدرتی به دست بیاورد، اما در تمام دوران حکمرانی صفویه از آن چنان شهرتی برخوردار بود که به حق باید او را بزرگترین نویسنده مطالب پزشکی دوره مزبور محسوب داشت. (صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵/۱، ص ۳۵۶-۳۵۷)

یوسفی سالهای زیادی از عمرش را در هرات گذراند و در ماوراءالنهر (فرارود) دانش آموخت و در سال ۹۱۸ هـ ق در شهر هرات کتابی در پزشکی به نام جامع‌الفوائد یا طب یوسفی تألیف کرد. (نوایی، اثرآفرینان، ج ۶، ص ۱۶۸)

اهمیت یوسفی به ویژه در آن است که برای آسان کردن دانش پزشکی چندین منظومه در این فن سرود. (صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۳۵۶)

پدر او:

پدرش محمد پسر یوسف طیب هروی، از مشاهیر پزشکان قرن نهم هجری است. او در هرات می‌زیسته و در پایان زندگی همراه ظهیرالدین بابر نخست، پادشاه مغول، به هندوستان رفته و رساله غرایب و عجایب هندوستان را در آنجا تألیف کرده است. (نک: نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، ص ۲۸۲)

وی آثار خود را فقط به نثر می‌نوشت. (الگود، طب در دوره صفویه، ص ۱۳۵)

رساله‌ای درباره امور پزشکی تألیف و آن را به نام ظهیرالدین محمد ارمک، که از وزای دربار هرات بود، تقدیم کرد. اما معروفیت او بیشتر به خاطر تألیف دو کتاب لغت است که یکی جواهراللغات و دیگری بحرالجواهر است. تا سال‌های متمادی چنین تصور می‌شد که این دو کتاب یکی هستند و فقط اسمشان با هم فرق دارد. اما دکتر اسکندر در طی تحقیقاتی که انجام داد، توانست ثابت کند که دو کتاب مزبور کاملاً جدا و متفاوت از هم می‌باشند. (همانجا) بحرالجواهر، فرهنگ واژه‌های پزشکی و زندگی نامه برخی پزشکان و فرزانشان است. این کتاب که به نام جلال‌الدین ملک دینار شده است. در سال ۱۲۴۶ هجری در کلکته و در سال ۱۲۸۸ هجری در تهران و در سال ۱۳۳۰ هجری در دهلی چاپ سنگی شده است و چندان قطور نیست و با وجود این برخی از لغات آن دارای توضیح مختصر طبی می‌باشد. در این کتاب به پزشک شاعر دیگری به نام اسماعیل هروی که می‌گوید از اطبای تراز اول است و دیوان‌های متعدد شعر دارد، نیز اشاره شده است و ما فقط به همین دلیل با نام او آشنایی پیدا کرده‌ایم؛ چه هیچ کتاب یا نوشته‌ای از او در دست نیست. بحرالجواهر قسمتی به عربی و قسمتی به فارسی است. او این کتاب را نخست به نام جلال‌الدین ملک دینار، از امرای زمان خود تألیف کرده و سپس روایت دیگری از آن انتشار داده است. (نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، ص ۲۸۲)

یوسفی همراه با پدرش به هند رفت، و چنان که ذکر شد، در شمار پزشکان و دبیران دربار بابر (۹۳۲-۹۳۷ هـ ق) و سپس پسرش همایون گورکانی (۹۳۷-۹۶۳ هـ ق) درآمد و چندین اثر به نام آن دو تالیف کرد. (گلچین معانی، کاروان هند، ص ۱۵۵۸؛ دانشنامه ادب فارسی، ج ۲۳، بخش ۲، ص ۱۱۲۸)

شخصیت عل می‌او:

یوسفی در تمام دوران حکمرانی صفویه، از آن چنان شهرتی برخوردار بود که بحق باید او را بزرگترین نویسنده مطالب پزشکی دوره مزبور محسوب داشت. (الگود، طب در دوره صفویه، ص ۱۳۵) چنان که گذشت، وی در شعر «یوسفی» تخلص می‌کرد. امیرعلیشیرنویبی او را در ضمن شعرا آورده و گوید که مردی خوش خلق و جهانگشته بود و شعرش را پاکیزه دانسته است و این بیت را ذکر کرده است:

سپهر لاف ز رفعت به کوی او شد آفتاب گرم و برآمدی به روی
(نویبی، مجالس النفایس، ص ۱۵۶)

ابوالفضل ناگوری، یوسفی را در شمار اصحاب قرب و ارباب کمال زمان ظهیرالدین بابر آورده و در این باره گوید: «مولانا یوسفی طیب... در مکارم اخلاق، میمنت دست و مزید توجه ممتاز بود.» (ناگوری، اکبرنامه، ج ۱، ص ۱۸۷)

سام میرزا در تذکره خود از او به جلال و بزرگی یاد کرده و گوید: «... در علم طب سرآمد اقران، رساله‌ای در علم طب نظم کرده و شعر او خالی از اندک لطافتی نیست. این مطلع از جمله اشعار اوست:

فکر سامان دارم و از یار دور افتاده‌ام من کجا، سامان کجا، بسیار دور افتاده‌ام
(سام میرزا، تذکره تحفه سامی، ص ۲۹۰)

وی پس از کسب تجارب در فن طب، اصولی را که طب ایران بر آن مبتنی است، یعنی درمان بیماری‌ها از راه معالجه به ضد و پیشگیری از بیماری‌ها از راه معالجه

بمثل شرح می دهد و به عبارت دیگر می گوید: یک بیماری با ماهیت گرم را می توان با یک داروی سرد درمان کرد. اما پیشگیری آن باید با داروی گرم صورت گیرد و در این باره می گوید:

یاد گیر از من اگر که می خواهی یا کنی در علاج نشو و نما
دفع هر علتی به ضد می کن حفظ صحت بمثل می فرما

و بالاخره در آخر بخش حفظ الصحة به این رباعی بر می خوریم که:
گردماغ خویش را خواهی سلامت گوش دار نکته‌ای از من که خوشتر باشد از خوشاب
محترز باش از غذاهایی که انگیزد بخار شب مبر بسیار بیداری، مکن در روز خواب

او در کتاب طب یوسفی خود، در بخش دارو درمانی مطلب را بسیار مفصل شرح کرده است و طی آن بیماری های متعددی را تشریح می نماید و در حقیقت تعمام بیماری هایی که یک نفر می تواند بدون مراجعه به پزشک شخصاً به درمان آنها پردازد، توصیف گردیده است. طبیعی است که در بخشی از این کتاب به بیماری های پوست نیز توجه زیادی مبذول شده است و مخصوصاً درباره سیفلیس به چهار مصرع شعر مخصوص بر خورد می کنیم. جالب است به این نکته توجه کنیم که در آن ایام در شهر مشهد یعنی نزدیکترین شهر به هرات، عمادالدین طیب زندگی می کرد که متخصص درمان این بیماری از راه به کار بردن جیوه بود. یوسفی میز بر این نهج بود:

در آبله فرنگ و دردش بهر تو که آمدی از احباب
نزد یک معالج مجرب بهتر نبود به ز حب سیماب

همچنین یوسفی در این کتاب، در آخرین بخش آن، اشعاری می آورد که درباره ناراحتی هایی است که معمولاً در منزل پیش می آیند؛ مثل سوختگی، زود سفید شدن موها، و سایر عوارض مو، و میزان مصرف روزانه تریاک صرفاً جهت کاربرد دارویی و در عین حال ذم تریاک، و سرانجام شعری درباره بانوان سروده و طی آن

اظهار می‌دارد که:

چو از تخمه، کارت به محنت کشید ازو رغبت کاذب آمد پدید
نمی‌بایدت هیچ خورد آن زمان که ضعف مضاعف شود بی گمان
وگر رغبت صادق آید تو را غذا ساختن لایق آید تو را

از میان آثار یوسفی، کتاب طب یوسفی او بدون شبهه یک کتاب بسیار رایج بوده است. زیرا نسخ خطی فراوانی از آن وجود دارد. (الگود، طب در دوره صفویه، ص ۱۳۷-۱۳۸)

وفات او:

وفات یوسفی را برخی ۹۵۰ هـ ق یاد کرده‌اند و صاحب هدیه‌العارفین (ج ۲، ص ۵۶۴) مرگ وی را به سال ۹۶۶ هـ ق ذکر کرده (نوایی، اثر آفرینان، ج ۶، ص ۱۶۸) که به احتمال زیاد نادرست است.

ب) آثار یوسفی

از آثارش می‌توان چنین یاد کرد:

۱- ریاض‌الادویه که مهمترین اثر یوسفی در مفردات ادویه محسوب می‌شود. مفردات در اصطلاح دواهایی است که در آن ترکیب صنایع نباشد. مفردات یا نباتی است و آن میوه‌ها و تخم‌ها، گلها، برگها، شاخه‌ها، ریشه‌ها، پوستها، عصاره‌ها، شیره‌های نباتی و صمغ‌ها باشد؛ و یا این که حیوانی است، مانند ذرایح، و اعضای حیوانات و احشای آنها، زهره‌شان؛ و یا معدنی است و آن نیز خود حجری است، مانند گل ارمنی؛ و یا از چیزهایی است که از زمین بجوشد، مانند قیر و نفت و امثال آن. (دهخدا، لغتنامه، ذیل: «مفردات»)

این کتاب در بیان مراتب کیفیات ادویه در یک مقدمه و دو باب (الف- ادویه مفرده به ترتیب حروف تهجی، ب- ادویه مرکبه به ترتیب حروف تهجی) و

خاتمه‌ای در «امتحان جودت و ردائت تریاق و جز آن. این کتاب در ۹۴۶ ق، به نام همایون نوشته شده در هند به چاپ رسیده است.

این کتاب یکی از آثار مهم و ارزنده طیبی دوره صفویه است که در شبه قاره به زبان فارسی نوشته شده و علی‌رغم آثار طبی دیگر یوسفی، صرفاً به نثر است. با توجه به اهمیت این کتاب، برای پرداختن به جنبه‌های مختلف این کتاب، آن را در ذیل چند عنوان اجمالاً بررسی خواهیم کرد:

ریاض‌الدویه در یک مقدمه و دو باب و خاتمه‌ای ترتیب یافته است: مقدمه در بیان تحمید و تقدیم کتاب به همایون شاه و منظومه‌ای در مدح وی و مباحث کلی در خواص و امزجه و نظایر آن است. باب اول در ادویه مفرده به ترتیب حروف تهجی؛ و باب دوم در ادویه مرکبه به ترتیب حروف تهجی؛ و خاتمه مختصری در «امتحان جودت و ردائت تریاق و جز آن». سال تألیف این کتاب سنه ۹۴۶ هجری قمری است.

البته در ترتیب اسامی داروها در هر بخش صرفاً به حرف اول آن توجه شده و همچون فرهنگهای واژگانی به ترتیب حروف دوم و سوم و غیره کلمات توجه نشده است.

این گونه کتابها، در اصطلاح علم طب، قرابادین یا قراباذین نامیده می‌شود و جمع آن قراباذینات است. برخی این واژه را یونانی دانسته‌اند و معنای آن را «نسخه» و «صورت» یا «سیاهه» دانسته‌اند که طی آن یک طیب برای بیمار دارو تجویز می‌کند. کتابهای بسیار زیادی با عناوین مستقیم و غیرمستقیم و یا ساختاری به شکل قرابادین نوشته شده و موجود است.

یکی از امتیازات مهم این کتاب، پیش از هر چیز، ضبط واژگان غیرفارسی (متداول عامه) اسامی داروهاست که از بسیاری جهات مهم و قابل توجه است. اغلب واژگان معادل داروهای ذکر شده در این کتاب، به ترتیب بسامدی: هندی، شیرازی، عربی، ترکی، یونانی و گاه به ندرت سریانی و عبری و نبطی است. او با صرافت

تمام، گاه معادلهای گوناگون یک واژه را یاد می‌کند و گاه دیده می‌شود که برای یک واژه دو و گاه سه معادل هندی می‌آورد. این امر به خاطر اقامت یوسفی در هند و آشنایی او با زبان هندی بسیار مهم است. گاه واژگان هندی را ضبط می‌کند که در منابع دیگر دیده نمی‌شود.

همگی خواص مزاجی داروها به دقت تمام ذکر شده و مضرات، مصلحات و بدلیات هر یک با دقت تمام، به ترتیب آورده شده است.

یوسفی در ضمن این کتاب به برخی اطبا و کتابهای طبی اشاره کرده و از آنها نقل قول نموده است. او از کتابهایی چون *المنهاج ابن جزله*، *قانون ابن سینا* نقل قول کرده است. درست است که از منابعی نیز که مورد استفاده وی بوده، یاد نکرده، اما کاملاً تأثیر این آثار بر این کتاب مشهود است. یکی از این آثار *اختیارات بدیعی حاجی زین العطار* است که تمام اصطلاحات پزشکی شیرازی از آن نقل قول شده است. البته از آثار مشابهی چون *قربادین شاپور بن سهل* و *مفردات ادویه ای* که در *ذخیره خوارزمشاهی جرجانی* و کتب نظیر آن آمده، غافل نبوده و تقریباً اکثر منابع مهم ادویه مفرده و مرکبه را دیده است. (نک: ارجح و دیگران، کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران، ص ۱۵۹-۱۶۰؛ گلچین معانی، کاروان هند، ج ۲، ص ۱۵۵۹) به گفته حجتی این اثر به نام شاه طهماسب صفوی نوشته شده است. (حجتی، «ریاض ائدویه یوسفی هروی»، در: نامه مینوی، ص ۱۲۴)

۲- *علاج الامراض* که منظومه‌ای به فارسی شامل ۲۸۹ رباعی در نشانه‌های بیماری و درمان آنهاست و در ۹۱۴ ق. سروده شده است. از این اثر نسخه‌هایی در دانشگاه تهران، کتابخانه ملی، و غیره موجود است.

۳- *جامع الفوائد یا طب یوسفی* در شرح *علاج الامراض* که در پنج مقاله می‌باشد و تاریخ تألیف آن ۹۱۷ ق. است. حکیم عبدالعلیم نصرالله خان احمدی این اثر را در کتابی به نام «المعالجه الموربه بالنسخ المجربه» شرح کرده که در هند چاپ شده

است. همچنین دکتر لیشث وارد، پاره‌ای از این اثر را به انگلیسی ترجمه و در «وقایع تاریخ پزشکی» چاپ نموده است. یوسفی در تاریخ فراغت از تالیف این اثر چنین گفته:

به روز هجده ماه مبارک رمضان به سال نهصد و هفده ز هجرت نبوی این کتاب در برخی نسخ آن، بیست و هفت باب است و هر باب در چند فصل. نخست نام بیماری، سپس تعریف کوتاه آن، آن گاه «رباعی» آورده شده است. آغاز آن چنین است: حمدنا محدود حکمی می‌را که به قانون حکمت کامله ... اما بعد چنین گوید...

نسخه‌هایی از این اثر در کتابخانه‌های ملی، مجلس، دانشگاه تهران، مرعشی و غیره موجود است که از این شمار نسخه محفوظ در کتابخانه ملی تبریز از همه کهن تر و تاریخ کتابت آن ۱۰۰۲ ق. است. (منزوی، فهرست مشترک، ج ۱، ص ۵۳۶؛ ارجح و دیگران، کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران، ص ۸۲؛ آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۵، ص ۶۸ و ج ۹، ص ۱۳۲۱؛ مشار، مولفین کتب فارسی و عربی، ص ۹۰۴) ۴- قصیده در حفظ الصحه که به نظم فارسی سروده شده در حفظ سلامتی بدن انسان و چند قصیده در مسائل عمومی پزشکی و تندرستی و بهداشتی مانند خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها، جنبش و آرامش، خواب و بیداری، آب و هوا، استفراغ و جز آن که در ۹۳۷ ق. به نام ظهیرالدین بابر سروده شده است. وی دو گفتار در این باره دارد: یکی سته ضروریه به نثر، و این یکی به نظم که چند قصیده است در موضوعات مذکور.

آغاز آن چنین است: بعد از حمد حکیم دانا و تحیت زبده رسل و انبیا...

ای که خواهی (داری) تندرستی از در حکمت درآ

تا به علت‌های گوناگون نگردی مبتلا

نسخه‌هایی از این اثر در کتابخانه‌های ملی، ملک، دهخدا، گلپایگانی، ملی تبریز، و مرعشی و غیره موجود است که نسخه کتابخانه ملی تبریز به تاریخ کتابت ۱۰۰۲ ق. از همه کهن تر می‌باشد. (منزوی، فهرست مشترک، ج ۱، ص ۵۴۵؛ گلچین معانی، کاروان هند، ج ۲، ص ۱۵۵۸؛ ارجح و دیگران، کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران، ص ۱۰۷)

۵- *دلایل النبض* رساله‌ای بسیار مختصر است در شناخت بیماری‌ها به دلالت نبض که در ۹۴۲ ق تألیف شده است. این رساله برای طالبان این فن در ده جنس از انواع نبض، نوشته شده است:

جنس اول: مقدار انبساط که ده است؛ دوم، قرع نبض؛ سوم، زمان حرکت، چهارم، زمان سکون؛ پنجم، قوام تپش؛ ششم، کیفیت جسم عرق؛ هفتم، رطوبت مافی العروق؛ هشتم، استوا و اختلاف در احوال نبض؛ نهم، انتظام و عدم انتظام؛ دهم، وزن.

آغاز آن چنین است: الحمد لله النافع الحکیم العالم ... و بعد پوشیده نماند که این سطری چند است از صناعت طب در ادله نبض ...

نسخه‌هایی از آن در دانشگاه تهران، کتابخانه اصغر مهدوی، مجلس، ملک، و مرعشی و غیره موجود است که نسخه مجلس در ۱۰۵۰ ق. کتابت شده و قدی می‌تر از نسخ دیگر است. (ارجح و دیگران، کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران، ص ۱۲۷؛ منزوی، فهرست مشترک، ج ۱، ص ۵۷۵ و فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۱، ص ۵۳۷؛ مشار، مولفین کتب چاپی فارسی و عربی، ص ۹۰۴)

۶- *دلایل البول* درباره شناخت بیماری‌ها با رؤیت و آزمایش کردن پیشاب در هفت نوع: یعنی لون بول، قوام بول، صفا و کدورت بول، رایحه بول، زبد (کف) در بول، رسوب آن، مقدار بول، این اثر در ۹۴۲ هجری نوشته شده است. یوسفی این اثر را پس از تألیف «دلایل النبض» به خواهش برخی از دوستان و بزرگان نوشت.

این رساله در هفت نوع یا جنس تنظیم شده است: ۱- لون بول، در پنج اصل؛ ۲- قوام بول؛ ۳- صفا و کدورت بول؛ ۴- رایحه بول؛ ۵- زبد در بول؛ ۶- رسوب آن؛ ۷- مقدار بول.

آغاز آن چنین است: بعد از سپاس حکیم مطلق جل ذکره و پس از درود... مخفی نماند که چون رساله دلایل النبض به اختتام انجامید، به خاطر عاطر... .

از این اثر نسخه‌هایی در دانشگاه تهران، دهخدا، مرعشی و کتابخانه خصوصی اصغر مهدوی و غیره موجود است که نسخه مهدوی در ۱۰۵۷ق. کتابت شده و قدیمی‌تر از نسخ دیگر است. (ارجح و دیگران، کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران، ص ۱۲۶-۱۲۷؛ منزوی، فهرست مشترک، ج ۱، ص ۵۷۲-۵۷۳ و فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۱، ص ۵۳۶؛ گلچین معانی، کاروان هند، ج ۲، ص ۱۵۵۹)

۷- سته ضروریه، این اثر مجموعه‌ای از دستورهای کوتاه پزشکی است درباره شش چیز ضروری حفظ تندرستی (هوا، خوردنی و نوشیدنی، حرکت و سکون بدنی، حرکت و سکون نفسانی / آرامش خاطر، خواب و بیداری، استفراغ). این کتاب در ۹۴۴ ق تالیف شده است. یوسفی در آغاز این رساله همایون پادشاه را در چند بیت مثنوی ستایش کرده است.

چند نسخه از آن در کتابخانه مرعشی، دانشگاه تهران و ملک موجود می‌باشد. (منزوی، فهرست مشترک، ج ۱، ص ۵۹۶ و فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۱، ص ۵۵۰؛ ارجح و دیگران، کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران، ص ۱۶۶)

۸- قصیده در لغت هندی یا لغت یوسفی یا فرهنگ یوسفی یا قصیده در اسمای اجناس ادویه که به صورت فرهنگی است که واژه‌های پزشکی هندی را به فارسی به نظم گزارش کرده است و در سال ۹۱۷ ق. سروده شده است. در پاره‌ای از مآخذ این اثر را دو اثر به نامهای لغات یوسفی و لغت یوسفی دانسته‌اند. این منظومه در قافیه «ر» است و بیشتر واژه‌های پزشکی هندی مستعمل در متون پزشکی فارسی و عربی را

دارد. (منزوی، فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۱، ص ۵۷۳؛ ارجح و دیگران، کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران، ص ۲۱۷)
۹- منظومه فرهنگ یوسفی یا اسماء اجناس ادویه که واژه های پزشکی است در قافیه «ن».

۱۰- منظومه فواید الاخیار یا فواید یوسفیه، که منظومه ای به فارسی است و در آن هر مسئله پزشکی را در یک قطعه یا در دو یا سه بیت و گاه در شش بیت شرح داده است. این منظومه را در سال ۹۱۳ق. سروده نام کتاب با حساب جمل (ابجد) همان تاریخ است و در واقع راهنمایی برای درمان و بهداشت است. چنین آغاز می شود:
غرض از طب دو چیز آمده است بشنو از یوسفی به سمع رضا
و چنین پایان می یابد:

قوت از وی به قوی و ارواح ضعف دل هم شودش دفع و رسد
و در انتهای نسخه دیگری از آن به روایت آقابزرگ چنین آمده است:
تا که اخیار از آن شوند مفید نام این شد «فوائد الاخیار»

از این اثر نسخه های خطی پراکنده ای در دانشگاه تهران، مجلس، آستانه قم، ملک، مدرسه سپهسالار، دهخدا و مرعشی و غیره موجود است. (مشار، مولفین کتب چاپی فارسی و عربی، ص ۹۰۴؛ منزوی، فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۱، ص ۵۷۵؛ ارجح و دیگران، کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران، ص ۱۰۸۸؛ آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۵، ص ۶۸ و ج ۹، ص ۱۳۲۱ و ج ۱۶، ص ۳۶۳؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۳۵۷)

زبان را چو در اول این کلام ز حمد و تحیت رساندی به کام
بدان ای خردمند روشن ضمیر که گوید چنین «یوسفی» حقیر
که این نسخه بهر تو کردم رقم ز تدبیر «مأکول و مشروب» هم
اما ابیات این رساله بیشتر از آن تعداد است؛ چرا که در نسخه ای که در کتابخانه
آستان قدس به شماره ۱۰۳۱۱/۵ نگهداری می‌شود که در چهار برگ سه ستونی
نوشته شده است. (خزانه دارلو، منظومه های فارسی، ص ۶۳۰)

همچنین نسخه هایی از این اثر در دانشگاه تهران، سپهسالار، ملک، مرعشی،
مجلس، ملی، و غیره موجود است. (منزوی، فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۱،
ص ۵۹۲؛ ارجح و دیگران، کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران، ص ۲۵۳-۲۵۴؛ صفا،
تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۳۵۷)

۱۲- *مناجات منظوم* که مثنوی عرفانی درباره عشق صوفیانه است.

۱۳- *نصیحت نامه* که مثنوی اخلاقی در سرزنش بخل و بخیل در ۳۱ بیت است.

۱۴- *بدایع الانشاء* که در ۹۴۰ ق برای پسرش رفیع‌الدین حسن نوشته و مجموعه‌ای از
نامه‌ها و توقیعات و محاورات است (چاپ سنگی، دهلی، ۱۸۷۰ و ۱۸۷۱ م)

۱۵- *انوار حکمت یا کلمات یوسفی یا نصایح یوسفی* که در سال ۹۱۹ ق. تألیف
شده و در دستوره‌های اخلاقی و سخنان پند آموز صوفیانه است و نسخه ای از آن در
کتابخانه دانشگاه تهران موجود می‌باشد. (دانشنامه در ادب فارسی، ج ۳، ص ۱۱۲۸-
۱۱۲۹؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۱۴۸۶)

۱۶- *بهداشت منظوم* که برای ظهیرالدین بابر ساخته شده است. (آقابزرگ تهرانی،
الذریعه، ج ۹، ۱۳۲۱)

۱۷- *فرهنگ عربی به فارسی*.

۱۸- *بدایع الانشاء*، که آن را در ۹۴۰ ق. برای پسرش رفیع‌الدین حسن نوشته است.
نامه هایی به فارسی به عنوان سرمشق برای مردم از مرتبه ها و مقامهای گوناگون
نوشته و مرتب کرده است. (گلچین معانی، کاروان هند، ج ۲، ص ۱۵۵۹؛ الگود، تاریخ

پزشکی ایران، ص ۴۲۵؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ص ۴۰۶)

۱۹- کلیات یوسفی، که گویا مجموعه ای از آثار اوست و نسخه ای از آن در کتابخانه ملی تبریز موجود است که در سال ۹۱۷ ق. نوشته شده است. (منزوی، فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۱، ص ۵۸۸)

۲۰- رساله کوتاهی به نظم در یازده بیت، به نام رساله شناختن قاروره نیز از وی در دست هست که همراه قصیده یوسفی در ۹۴۲ ق. سروده که جز رساله دلایل النبض اوست. (منزوی، فهرست مشترک، ج ۱، ص ۵۷۵)

۲۱- همچنین منزوی در فهرست مشترک (ج ۷، ص ۶۷۹) مناجات منظومی به او نسبت می دهد که مثنوی عرفانی حاکی از عشق صوفیانه است و با این ابیات آغاز می شود:

ای خدا تا به کی چو مرده دلان باشم از زمرة فسرده دلان
جگرم از فسردگی خون است حال زین قصه ام دگرگون است

و در پایان گوید:

یوسفی را به سان پیمانہ راه ده ... درون خمخانہ

(نک: خزانه دارلو، منظومه های فارسی، ص ۶۳۱)

چنان که می بینیم، یوسفی یک نویسنده پرکار بود و بر خلاف پدر به تألیفات معدود قناعت نکرد. او صرفاً به فارسی شعر می سرود و چنان که ذکر شد، قدیمی ترین کتابی که از او به دست ما رسیده *فوائد/الاحیاء* نام دارد که در سال ۹۱۲ هجری قمری تصنیف یافته است و شامل ۱۲۸ بیت شعر مربوط به داروهاست. البته کتابهای غیر پزشکی دیگری هم از وی باقی مانده که از جمله آنها *بدایع الانشاء* نام دارد.

بسیاری از اشعار یوسفی به صورت قصیده هستند و در بین این قصاید سلسله اشعاری وجود دارد که با این مطلع شروع می شوند:

نام هر چیزی به هندی بشنو از من ای پسر! خاصه نام هر دوایی، نفع برداری مگر

این کتاب در واقع نوعی فرهنگ فارسی به هندی است. از او همچنین اشعاری دربارهٔ اطعمه و اشربه و اسم داروهای مختلف وجود دارد. چنان که ذکر شد، یوسفی همچنین دو کتاب کوچک دیگر در زمان همایون شاه تصنیف کرد که یکی *دلایل البول* و دیگری *دلایل النبض* نام دارد. این دو کتاب در سال ۹۴۱ هجری قمری نوشته شده‌اند و هر دو نیز به زبان اردو ترجمه شده‌اند. قسمت اعظم اشعار یوسفی به صورت دو بیتی است و مهم‌ترین مجموعه رباعیات او *طب یوسفی* نام دارد که اگر آن را در جوار کتاب دیگر وی به نام *جامع الفوائد* قرار دهیم، یک مجموعه بهداشتی کامل و یک راهنمای خوب فیزیولوژی و درمان شناسی می‌شود.

«طب یوسفی» با این اشعار شروع می‌شود:

بدان، چون که گفتمی سپاس و درود که در علم طب است این قطعه‌ها
فوائد شدش نام هر حرف از او ز دریای حکمت دُری بی‌بها...

یوسفی رسالهٔ دیگری هم دارد به نام *ماکول و مشروب* که با این ابیات شروع می‌شود:

زبان را چو در اوّل این کلام ز حمد و تحیت رساندی به کام
بدان، ای خردمند روشن ضمیر! که گوید چنین یوسفی حقیر...

گفتیم که *جامع الفوائد* در سال ۹۳۴ هجری در هرات نوشته شده است. این کتاب برای کسانی که بخواهند مطالعات بیشتری در زمینه طب عمومی داشته باشند، به آسانی قابل حصول است.

یوسفی در دوران حکومت جانشین بابر یعنی سلطان همایون (۹۶۳-۹۳۷ هـ ق) به سمت وزارت برگزیده شد و انشا و کتابت دربار نیز به دست وی انجام می‌گرفت و علاوه بر آن پزشک دربار نیز بود و این حاکی از اهمیت و منزلت والای اطبا در نزد سلاطین بوده، خاصه طبیبی چون یوسفی که طبع شعر نیکویی داشت و مدیحه نیز

می‌گفت.

و گفتیم که در میان آثار غیر طبی یوسفی، از همه معروف‌تر *بدایع الانشاء* است که برای فرزند خویش نوشته است. این کتاب در سال ۹۴۰ هجری در هند تألیف یافت. از این مجموعه که حاوی نمونه‌های نامه‌ها و توقیع‌ها و محاورات است، نسخه‌هایی در کتابخانه دیوان هند و کتابخانه موزه ملی پاکستان و جز آنها موجود است. یک نسخه از چاپ سنگی این کتاب نیز در کتابخانه سنا به شماره (۵۹ و ۲۶۳۱) موجود است.

ج) کتابشناسی یوسفی

کتابشناسی زندگی و آثار یوسفی:

تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان (از مولوی تا جامی)، بخش دوم، ص ۱۰۲۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه ملی پاریس، بلوشه، ج ۲، ص ۱۲۱-۱۲۴ و ۱۳۱-۱۳۳؛ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، نفیسی، ص ۲۸۲ و ۳۹۸-۳۹۹ و ۸۰۸؛ کشف‌الظنون، ستون ۵۶۷؛ فهرست کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۳، دانش‌پژوه، ص ۷۴۴ و ۷۵۴ و ۷۹۳ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۸۰۴؛ تاریخ ادبیات در ایران، صفاء، ج ۵، ص ۳۵۶-۳۵۸ و ۱۴۸۶ و ۱۵۹۵؛ تحفه سامی، ص ۲۹۰؛ الذریعه، ج ۹، ص ۱۳۲۱، ج ۱۶، ص ۳۲۲ و ۳۶۴؛ ریحانه‌الادب، ج ۶، ص ۴۰۳؛ صبح گلشن، ص ۶۱۹؛ فرهنگ سخنوران، ص ۱۰۲۰؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ج ۱، ص ۳۷۳ و ۹۹۹ و ۱۴۴۷ و ۱۴۴۸، ج ۲، ص ۲۲۵۴، ۲۳۲۹ و ۲۴۷۶؛ کاروان هند، ج ۲، ص ۱۵۵۸-۱۵۶۰؛ لغتنامه دهخدا، ذیل «یوسفی»؛ مجالس‌النفائس، ص ۱۵۶؛ معجم‌المؤلفین، ج ۱۳، ص ۳۳۴؛ منظومه‌های فارسی، ص ۶۳۰-۶۳۱؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۶، ص ۹۰۳-۹۰۴؛ هدیه‌العارفین، ج ۲، ص ۵۶۴؛ اثر آفرینان، ج ۶، ص ۱۶۸؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۲۱۶۵؛ دانشنامه ادب فارسی، ج ۳، ص ۱۱۲۸؛ احیاء‌الدائر، ص ۲۷۸؛ اکبرنامه، ج ۱، ص ۱۸۷ و ۵۷۲؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ج ۲، ص ۷۱۴-۷۱۵؛ تاریخ پزشکی ایران، ص ۴۲۵-۴۲۶؛ تاریخ

شعر و سخنوران فارسی در لاهور، ص ۱۷۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ج ۱، ص ۵۳۶ و ۵۴۵ و ۵۷۲ و ۵۷۵ و ۵۸۸ و ۵۹۶ و ۶۵۰ و ۶۶۱ و ۶۶۳ و ۶۹۱ و ۷۱۲، ج ۴، ص ۲۲۴۳ و ۲۴۱۶، ج ۷، ص ۶۷۷-۶۷۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، منزوی، ص ۵۱۳ و ۵۲۳ و ۵۳۶ و ۵۴۵ و ۵۵۰ و ۵۷۵ و ۵۹۲ و ۲۰۳۹ و ۲۰۸۶ و ۲۷۷۲ و ۳۰۳۲ و ۳۱۱۶ و ۳۱۴۰ و ۳۲۳۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه بریتانیایی، ج ۲، ص ۴۷۵؛ کتاب شناسی نسخ خطی پزشکی ایران، زیر کتابهای یاد شده؛ نامه مینوی، ص ۱۲۳-۱۳۱؛ عبدالحی حبیبی، «حکیم یوسفی هروی»، مجله آریانا، سال هفتم، شماره ۳، صص ۱-۴ و... .

نشر آثار یوسفی:

علاج الامراض یوسفی در سال ۱۲۸۵ق. به صورت چاپ سنگی در تهران منتشر شده است.

جامع الفوائد یوسفی به صورت چاپ سنگی در تهران به سال ۱۲۸۵ق.، ۱۲۹۴ق.، و ۱۳۱۸ق. و در کانپور هند به سال ۱۳۲۲ق. منتشر شده است.

تقصیده در حفظ الصلحه که به صورت چاپ سنگی در لاهور به سال ۱۹۲۴ق. منتشر شده است.

دلایل البول در کانپور به سال ۱۲۹۱ق. و در لاهور به سال ۱۹۳۴م. منتشر شده است.

دلایل النبض به صورت چاپ سنگی در کانپور به سال ۱۲۹۱ق. و در لاهور به سال ۱۹۲۴م. منتشر شده است.

ستة ضروریه، در هند به همراه علاج الامراض (بی تا) و نیز در لاهور به سال ۱۹۲۴م. به صورت سنگی به چاپ رسیده است.

فوائد الاخیار در سال ۱۲۸۵ق. به اهتمام عبدالمطلب کاشانی در تهران و بار دیگر در ۱۳۱۸ق. به کوشش محمد حسین بن محمد کاشانی به چاپ رسیده است.

منظومه مأکول و مشروب به صورت چاپ سنگی در لاهور به سال ۱۹۲۴م. منتشر

بخش اول: مقالات و یادداشت‌ها / 277

شده است.

بدایع الانشاء او در سال ۱۸۷۰م. به نام «بادی الانشاء» به جای بدایع الانشاء و بار دیگر به نام انشای یوسفی در دهلی چاپ شده است.

ریاض الادویة یوسفی توسط نگارنده این سطور بر اساس نسخ موجود از آن تصحیح و در سال ۱۳۹۰ توسط نشر سفیر اردهال منتشر شده است.

همچنین طب یوسفی، برای اولین بار در سال ۱۲۹۹ق. در لاهور و پس از در سال ۱۳۴۸ق. در همراه با رساله عبدالعلیم خورجوی در لکنهو به چاپ رسید. و در سال ۱۳۳۱ق. نیز برخی از اشعار آن به ضمیمه علاج الامراض حکیم محمدشریف چاپ شد.

منابع و مأخذ:

- ۱- آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، ۱۴۰۳-۱۴۰۶ق.
- ۲- ارجح، اکرم، فریده هادیان، صدیقه سلطانی فر، زهرا چهرخند، کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران، زیر نظر رضا خانی چزنی، تهران، ۱۳۷۱.
- ۳- اسفزاری، محمد، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، به کوشش محمد کاظم امام، تهران، اسلامیه، ۱۳۳۹.
- ۴- اسکندریگ ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران، امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۵۰.
- ۵- الگود، سیریل، تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، تهران، امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۷۱.
- ۶- -----، طب در دوره صفویه، ترجمه محسن جاویدان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
- ۷- پناهی سمنانی، شاه عباس کبیر: مرد هزار چهره، نشر کتاب نمونه، تهران، چ ۵، ۱۳۷۱.
- ۸- تهامی، غلامرضا، فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۲، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ ۱، ۱۳۸۵.
- ۹- حجتی، سیدمحمدباقر، «ریاض الادویه یوسفی هروی»، در: نامه مینوی، زیر نظر حبیب یغمایی و ایرج افشار، با همکاری محمد روشن، تهران، چ ۲، بی تا.
- ۱۰- خزانه دارلو، محمدعلی، منظومه های فارسی، تهران، روزنه، چ ۱، ۱۳۷۵.
- ۱۱- دانشنامه ادب فارسی، ج ۳: ادب فارسی در افغانستان، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، سازمان چاپ و انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.
- ۱۲- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران، دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۷۵.
- ۱۳- سام میرزا صفوی، تذکره تحفه سامی، تصحیح رکن الدین همایون فرخ، تهران، علمی، بی تا.

- ۱۴- شبلی نعمانی. شعرالعجم. ترجمه محمد فخر داعی گیلانی. تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ۱۵- شعبانی، رضا، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، (ج ۱)، تهران، قومس، چ ۱، ۱۳۷۳.
- ۱۶- شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۷- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، تهران، فردوس، ۱۳۶۳.
- ۱۸- طباطبایی مجد، غلامرضا، مقدمه و تعلیقات اکبرنامه و تاریخ گورکانیان هند، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ ۲، ۱۳۷۲.
- ۱۹- عودی، ستار، سرگذشت شاه عباس دوم، تهران، اهل قلم، چ ۱، ۱۳۸۴.
- ۲۰- فاضل، احمد، شاه عباس دوم و زمان او، تهران، موسسه فرهنگی و هنری ضریح، تهران، چ ۱، ۱۳۷۶.
- ۲۱- فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، تهران، علمی، چ ۶، ۱۳۷۵.
- ۲۲- فیلسوف الدوله عبدالحسین زنوزی تبریزی، مطرح الانظار فی تراجم اطباء الاعصار و فلاسفه الامصار، چاپ سنگی، تبریز، بی نا، ۱۳۳۵ق.
- ۲۳- قدیانی، عباس، تاریخ فرهنگ و تمدن ایران، تهران، فرهنگ مکتوب، بی تا.
- ۲۴- قزوینی، زکریا، آثارالبلاد و اخبار العباد، ترجمه فارسی از محمدمراد بن عبدالرحمان، تصحیح، دکتر سید محمد شاهمرادی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- ج ۲.
- ۲۵- گلچین معانی، احمد، کاروان هند، مشهد، ۱۳۶۹. (ج ۲)
- ۲۶- لاکهارت، لارنس، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، بنگاه ترجمه، ۱۳۴۴.
- ۲۷- لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، چ ۲، ۱۳۶۴.
- ۲۸- لوفت، پاول، ایران در عهد شاه عباس دوم، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، وزارت امور خارجه، چ ۱، ۱۳۸۰.

- ۲۹- مجابی، حسن، بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، کرمانشاه، دانشگاه رازی، چ ۱، ۱۳۸۵.
- ۳۰- محمود سیدفیاض و عابدی، سیدوزیرالحسن، تاریخ ادبیات فارسی در شبه قاره هند، ترجمه مریم ناطق شریف، تهران، نشر رهنمون، ۱۳۸۰.
- ۳۱- مشار، خانبابا، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، تهران، ۱۳۴۴.
- ۳۲- -----، فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۱، تهران، موسسه فرهنگی منطقه ای، ۱۳۴۸.
- ۳۳- منزوی، علینقی، فرهنگنامه عربی به فارسی، تهران، ۱۳۳۷.
- ۳۴- میر، محمدتقی، پزشکان نامی فارس، شیراز، انتشارات دانشگاه پهلوی شیراز، بی تا.
- ۳۵- حکیم میسری، دانشنامه در علم پزشکی، به کوشش دکتر برات زنجانی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- ۳۶- ناگوری، شیخ ابوالفضل مبارک، اکبرنامه و تاریخ گورکانیان هند، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ ۲، ۱۳۷۲.
- ۳۷- نژاد اکبری مهربان، مریم، شاه عباس کبیر، تهران، شرکت مطالعات و نشر کتاب پارسه، چ ۲، ۱۳۸۸.
- ۳۸- نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۴.
- ۳۹- نوایی، عبدالحسین، اثر آفرینان، ج ۶، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چ ۱، ۱۳۸۰.
- ۴۰- -----، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، تهران، ۱۳۶۶.
- ۴۱- نوایی، علیشیر، مجالس النفایس، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۶۳.
- ۴۲- واسطی، نیر، تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران پاکستان، ۱۳۵۳.
- ۴۳- یوسفی هروی، یوسف بن محمد، ریاض الادویه، تصحیح یوسف بیگ پور، تهران، سفیر اردهال، ۱۳۹۱.